

پیرامون سیاست راهبردی امپریالیسم برای نفوذ در اپوزیسیون ایران

امپریالیستها از واژه انقلاب استفاده می کنند. آنها مخالف انقلاب سرخ اند. ولی از انقلابات نارنجی و مخملی بدشان نمی آید. امپریالیستهای اروپا و آمریکا پس از فروپاشی امپراتوری سوسیال امپریالیسم شوروی تلاش کردند در حوزه نفوذ این امپریالیسم رخنه کنند و حکومتهای هوادار آنها را بدون خونریزی و با سیاست مکارانه و تدارک دیده شده ای به زیر بکشند. این تجربه را در یوگسلاوی توسط ایادی خویش اجرا کردند و سپس همین تجربیات را جمع بندی نموده و در اوکراین و گرجستان و آسیای میانه و روسیه سفید به اجرا گذاردند. البته این سیاست راهبردی فعلا فقط در گرجستان ثمره داه و در صربستان نیمچه ثمره ای داده است. در سایر نقاط منطقه ی نفوذ روسها، با شکست کامل روبرو شده و در آینده نیز بیشتر روبرو می شود.

امپریالیستها برای این منظور سازمانهایی درست کرده اند که از مشاوران سیاسی و سیاستمداران قدیمی، ارتشیان بازنشسته و مامورین امنیتی سابق و سرمایه داران تشکیل شده است. آقای جرج سوروس George Soros یک میلیاردی آمریکائی مجاری تبار که از مریدان نظریات "کارل پوپر" اتریشی است با تکیه بر تئوریهای ارتجاعی لیبرالی و ضد طبقاتی ایشان در قالب "بنیاد سوروس" "تولتی" در دولت آمریکا بوجود آورده است که نقش دخالت در امور داخلی سایر دول را به صورت غیر رسمی بعهده گرفته است. همکاران این بنیاد "داوطلبانی" هستند که به علت "شغلشان" حقوق دریافت می کنند؟! این موسسه در سال 1979 بنیان گذارده شد و اکنون در 60 کشور جهان برای تبلیغ افکار کارل پوپر و ترجمه آثار وی فعال است و بودجه ای حدود 450 میلیون دلار دارد. کمکهای مقدماتی ایشان به دگراندیشان مجاری و سپس دگراندیشان چکسلواکی که بنام "منشور 77" مشهور بودند انجام گرفته است. در روسیه زیر بال آندریف زاخاروف را گرفته بود. این آقای پوپریست پس از فروپاشی امپراتوری شوروی در اروپای شرقی فعال شد و در ارمنستان پروژه "آموزش روزنامه نگاران" و "آزادی شغلی زنان" را که اصطلاحات آشنائی برای گوش ما ایرانیها هستند، خلق کرد. در ازبکستان "فعالین حقوق بشر" را تقویت نمود، در مقدونیه "جنبش مقاومت در مقابل جنایات سازمانیافته" را ایجاد نمود، در روسیه صد میلیون دلار خرج کرد تا تمام دانشگاههای محلی روسیه را به اینترنت وصل کند و خودش در کتابش بنام "جامعه باز" که نامش را از کتاب کارل پوپر به عاریه گرفته است می نویسد: "من در انقلابی که شوروی را برهم چید فعالانه شرکت داشتم". وی در گرجستان بعد از "انقلاب گل سرخ" در سال 2003 در همکاری با "سازمان برای توسعه" وابسته به سازمان ملل متحد "UNDP" پرداخت حقوق وزرای حکومت جدید را که به "شغل شریف" وزارت مشغول بودند، به مبلغ 1200 دلار برای هر نفر بعهده گرفت تا آماده همکاری با رئیس جمهور آمریکائی گرجستان شوند. حتی به مامورین انتظامی نیز که از تیررس سخاوتمندی ایشان در امان نماندند، حقوقی معادل 100 دلار در ماه پرداخت کرد تا از حکومت جدید حمایت کنند. وی نسبت به فعالیتش که باید "دموکراسی" را در همه جاها مستقر ساخت تا از انقلاب جلوگیری و "اصلاح طلبان" را بر سرکار آورد، بسیار خرسند است و از نقش خود در کرواسی، صربستان، اسلاوکی، اوکراین، گرجستان شخصا تجلیل می کند. این آقای "دموکرات" و هوادار "جامعه باز" در بحران آسیا که منجر به ورشکستگی بسیاری از ممالک جنوب شرقی آسیا بنام "بیرهای آسیا" در بازار بورس شده بود میلیاردها دلار درآمد به جیب زد و اقتصاد این کشورها را نابود ساخت. نخست وزیر مالزی آقای محمد مهاتیر و بسیاری از رهبران ممالک جنوب شرقی آسیا وی را "جنایتکار جنگی اقتصادی" لقب دادند. در حالیکه دانشگاههای آکسفورد، یل و بلونیا به وی با احترام و تجلیل دکترای اقتصادی تقدیم کردند. کسی که در بخشی از کره زمین جنایتکار است در بخش دیگر قهرمان اقتصادی و خادم جهان آزاد" و "جامعه باز" محسوب می شود. نشریه اشپیگل آلمان وی را "ملخ و ناجی" هر دو نامید.

وی همراه با دولت نروژ و بنیاد "یلت Hewlett" سرمایه کلان هزینه می کنند تا سازمانهای غیر دولتی در ممالک نفتخیز نظیر نیجریه و قزاقستان ایجاد کنند. وی مخالف تجاوز به عراق بود و هست زیرا راه رخنه گری را از طریق قوای مسلح موفقیت آمیز نمی بیند. بهمین جهت نیز با دموکراتها در آمریکا همکاری می کند. تلاش وی در قزاقستان و نیجریه به قول خودش برای آموزش است تا در مناطق دیگر فعال شود. در کنار این هیولای اقتصادی و دسیه چینی که با پنبه سر می برد و مقام غیر رسمی دارد سازمانهای دیگری نیز فعالند.

این سازمانها که نامهای عجیب و غریب حمایت از "آزادی و دموکراسی" را بر روی خود برای عوامفریبی می گذارند ظاهرا موسسات غیر دولتی بوده و راسا از روی "دلسوزی" برای مردم جهان کار می کنند و سخاوت نشان می دهند. آنها چنین وانمود می کنند که موسسات آنها صرفا جنبه "پژوهشگرانه" دارند و آلت فعل حکومتهای در قدرت نیستند. ما در اینجا از جمله با سازمانهای زیر روبرو هستیم "صندوق آمریکائی گسترش دموکراسی"، "بنیاد

ملی دموکراسی، “خانه آزادی” (به ابتکار النور روزولت همسر فرانکلین روزولت در سال 1943 بوجود آمد)، “گروه بین المللی بحران”، “صندوق کارنگی” و... حال به اسنادیکه در نشریات اروپائی منتشر شده است توجه کنید: وزارت امور خارجه آمریکا یک گروه از کارشناسان این وزارت خانه و بالغ بر 48 میلیون دلار کمک مالی خود را برای اجرای برنامه های “برقراری دموکراسی” در جهان، در سال 2003 در اختیار “موسسه ملی دموکراسی” National Democratic Institute گذارده است. وزیر امور خارجه سابق آمریکا مادلین آلبرایت ریاست هیئت مدیره “موسسه ملی دموکراسی” را به عهده دارد....

اخیرا نشریه اشپیکل در آلمان در طی اسناد بیشتری که در این زمینه منتشر ساخته است پرده از دسیسه هائیکه در یوگسلاوی چیده شده بوده است برداشته است و در این اسناد نشان می دهد که چگونه جنبشی که نام خود را “وقتشه” (یعنی حال وقتش رسیده تا یوگسلاوی را تجزیه کنیم- توفان) از کمکهای بیدریغ سازمان جاسوسی آمریکا برخوردار بود.

“اما هزینه سفر فعالان “وقتشه!” را به صربستان بنیاد انگلیسی “وست مینستر” پرداخت. این جنبش حالا دیگر ساختاری داشت که همه اوکرائین را در بر می گرفت و دارای یک استراتژی مشخص بود. مرحله حمله فرا رسید. 320 نفر از جوانان “وقتشه!” به هزینه “خانه آزادی” در اردوگاهی در سواحل کریمه گرد آمدند. در میان فعالان افراد مختلفی وجود داشتند. از آرمانخواه گرفته تا عملگرا. در طول روز رویدادهای احتمالی برای موارد جدی تمرین می شد و بروشور باید بین آنان پخش می شد. در این بروشورها دستورالعمل هایی در باره عضویت سی و پنج هزار نفری وجود داشت که در صورت لزوم باید به سوی شهر کیف سرازیر می شدند تا کار تعویض قدرت را پایان دهند. رنگ انقلاب مشخص شد: همه باید رنگ نارنجی به تن داشته باشند.”

“خانم کوندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا اظهار داشت که وی: “با وزارت خزانه داری در تماس بوده و کوشش می کند که با رفع موانع حقوقی موجود به دولت آمریکا این امکان را بدهد که به سازمانهای غیر دولتی ایران برای ترویج دموکراسی در این کشور کمک کند.” یک مقام ارشد وزارت امور خارجه آمریکا افزود: “تمایندگان وزارت امور خارجه آمریکا در لس آنجلس با فعالان ایرانی در باره کمک به حرکت های آزادیخواهانه مذاکره خواهند کرد.” (نقل از مقاله “سازمانهای غیر دولتی” و تاکتیک کمونیستها” (توفان)).

هدف واقعی همه آنها نه اجرای حقوق بشر و نه تحقق خواستها و حقوق دموکراتیک است. آنها از رژیمهایی که حقوق بشر را تقویت می کنند و به خوب و بد تقسیم می کنند همواره حمایت کرده اند. برای آنها مهم نیست امپریالیسم آمریکا که دستش تا آرنج به خون بیگناهان آغشته است فاقد مشروعیت حمایت از حقوق بشر و گسترش دموکراسی در جهان می باشد. آنها امپریالیستها را خواهان دموکراسی و آزادی و حقوق مدنی جا می زنند. از زندان ابوغریب و گوانتانامو و یا آدمربائی امپریالیستها در دنیا و بویژه اروپا کلمه ای بر زبان نمی آورند. در حقیقت این موسسات در پی یافتن ابزار مناسبی برای رخنه گری در ممالکی هستند که آنها را برای امنیت اقتصادی و سیاسی خویش مهم ارزیابی می کنند.

سناتور آمریکائی “ریک سانتروم” طرحی را بنام “طرح آزادی ایران” در اسفند 1383 به سنای آمریکا تقدیم کرد که به موجب آن باید به گروههای مخالف حکومت ایران یک کمک ده میلیون دلاری ارائه شود. سابقا پدران انقلابی ما این یارانه های بلاعوض “امپریالیستی” را که در رژیم گذشته بنام “کمکهای بلاعوض اصل 4” صورت می گرفت افشاء و محکوم می کردند. پدران ما آنهایی را که سر در آخور امپریالیستها داشتند نوکران امپریالیست و جاسوسان آنها می دانستند.

دولت آمریکا “دفتر ویژه وزارت امور خارجه برای ترویج دموکراسی در ایران” ایجاد کرده است که 12 تا 15 نفر کارمند دارد. بودجه این دفتر 75 میلیون دلار است. آقای ارلی سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفت: “ایران کشور مهمی است و مهم باقی خواهد ماند باید کادری از کارمندان سرویس خارجی تربیت کنیم که فارسی صحبت کنند و درک صحیحی از ایران و منطقه ای که ایران در آنجا نفوذ دارد داشته باشند.” دختر دیک چینی معاون جرج بوش بنام الیزابت چینی سرپرستی این دفتر را بعهده دارد. نشریه ساندی تایمز چاپ لندن در باره الیزابت چینی نوشت: “وی در وزارت خارجه آمریکا به عنوان “هماهنگ کننده برنامه آزادی” و “سزار دموکراسی” برای خاور میانه بزرگتر شناخته می شود.” همچنین مطبوعات خبر دادند که وزارت امور خارجه آمریکا برای زیر نظر داشتن امور ایران در امیر نشین دویی دفتری تاسیس کرده است که رسما به کار پرداخته است. این دفتر در محل کنسولگری آمریکا در دویی قرار دارد. این دفتر شعبه همان دفتری است که ریاستش را خانم الیزابت چینی عهده دار است. سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا آقای آدام ارلی اعلام کرد که این دفتر بر نحوه هزینه کردن بودجه 75 میلیون دلاری نظارت خواهد داشت و شعبه هائی در دویی، استانبول، باکو، فرانکفورت و لندن خواهد داشت. روزنامه صباح چاپ ترکیه

نوشت که جاسوسان آمریکائی از شبکه ماهواره ای ترکیه برای کنترل ایمیل و وسایل مختلف ارتباطی در ایران استفاده کرده اند و همچنین از طریق پخش برنامه هایی ویژه "عملیات های روانی" انجام داده اند.

آنها در درجه نخست رژیمهایی را مورد تهاجم قرار می دهند که مخالف امپریالیسم آمریکا هستند و در مقابل اعمال نفوذ آنها مقاومت می کنند. درجه ارتجاعی و یا توحش این رژیمها برای آنها نقشی بازی نمی کند. رژیمهای عربستان سعودی و پاکستان و طالبان به مراتب از رژیم جمهوری اسلامی ارتجاعی تر و زن ستیز تر، مذهبی تر، غیر دموکرات تر و وحشی تر بودند و هستند ولی امپریالیسم آمریکا با این رژیمها کاری نداشت و آنها را همواره تقویت و پشتیبانی می کرد. آنها خواهان استقرار "دموکراسی" و اجرای "حقوق بشر" در مناطق تحت نفوذ سابق شوروی هستند. تا بازارها را خود در دست گرفته و از نظر راهبردی در سکوها تعیین کننده بنشینند.

نشریه نیویورکر می نویسد با کمک سه کارشناس سیاسی، مایکل مک فال، لاری دایاموند و عباس میلانی که هر سه در استخدام بنیادهای نومحافظه کارند، در رساله ای با عنوان "فراسوی تغییرات تدریجی: استراتژی نوین برای مقابله با ایران" به تبلیغ نوعی از انقلاب مخملی پرداختند. تغییر رژیم نه از راه مداخله و شیوه های براندازی، بلکه از راه تقویت جامعه ی مدنی و فشار از پائین توسط سازمان های حقوق بشر، دانشجویان و کارگران و نظایر آنها.

آقای عباس میلانی که تحصیلش را در آمریکا انجام داده است یکی از کادرهای مهم "سازمان انقلابی حزب توده ایران" در خارج از کشور بود. این حضرت آقا وقتی پایش به ایران رسید به خدمت ساواک در آمد و در برنامه های تلویزیونی پرویز ثابتی مرد شماره یک امنیتی در حمایت از سیاست مستقل و ملی شاه شرکت کرد. امروز این آقای قهرمان با سابقه تجربه "چپ" و همکاری با ساواک و شناختی که از سیمای سیاسی اپوزیسیون ایران دارد عضو موسسه "هوور" دانشگاه استنفورد است که خود را "شاغل" حقوق بگیر این موسسه می داند که به کار "پژوهشگری" و "مشورت" اشتغال دارد و با همکار دیگرش آقای مایکل مکفال به دولت آمریکا برای هزینه کردن این 75 میلیون دلار توصیه های لازم را می کند.

به گزارش فایننشال تایمز در خرداد 1385 دول آمریکا و انگلیس با پاره ای فعالان اپوزیسیون ایران ملاقاتهایی داشته اند. کاخ سفید 25 نفر ایرانی را تحت عنوان کارشناسان و فعالان حقوق بشر و سیاسی ایران دعوت کرده است و با آنها به بحث و تبادل نظر پرداخته است. آقایان الیوت آبرامز مسئول بخش خاورمیانه در شورای امنیت ملی کاخ سفید و نیز نیکلاس برنز معاون سیاسی وزارت خارجه آمریکا در این نشست شرکت داشته اند. پاره ای ایرانیان دعوت شده این دعوت ننگین را رد کرده اند ولی پاره ای دیگر ایرانیان شرکت کننده در این نشست که از اقلیتهای قومی، مذهبی و فعالین حقوق بشر بوده اند پرده ضخیمی از سکوت بر روی این گردهمایی کشیده اند و حاضر نیستند در مورد نقش خودشان در این گرد همائی و ماموریتشان سخن بگویند. خودشان نیز از بیان نام خویش خجالت می کشند و شرمسارند. این ایرانیان حاضر نیستند در ملاء عام از حضور در این نشستها که سرانجامش باید به تقسیم پول بی زبان منجر شود به دفاع برخیزند. برپائی چنین نشستهایی بر اساس همان گفته مفسر روزنامه واشنگتن پست آقای "استیو ایزمن" صورت می گیرد که اظهار داشت: "آمریکا کمک خود را به هواداران دموکراسی برای ایران در خارج گسترش می دهد".

امروزه نه تنها امپریالیسم آمریکا بلکه امپریالیستهای اروپائی نیز دست بکار شده اند تا سهمی از این سیاست راهبردی آمریکا را بخود اختصاص دهند دولت سوئد و هلند از جمله دول اروپائی هستند که در صدد تا به اپوزیسیون قلبی ایران کمک مالی برسانند.

نشریه نیمروز در شماره 909 مورخ 3 آذر 1385 می نویسد: "طی یکسال گذشته، چند موسسه رسانه ای اروپائی دوره های آموزشی برای روزنامه نگاران ایرانی در کشورهای ترکیه، انگلستان و هلند برگزار کرده اند که شرکت این روزنامه نگاران در آنها واکنش برخی مطبوعات محافظه کار را برانگیخت.

اما بنظر می رسد نخستین بار باشد که روزنامه نگاران به دلیل شرکت در این دوره های آموزشی رسماً مورد بازخواست مراجع امنیتی قرار می گیرند." حقیقت این است که رژیم ایران نیز از فعالیت خانم الیزابت چینی در لندن و ترکیه، باکو، فرانکفورت و دوی اطلاق دارد و می داند که وزارت امور خارجه هلند نیز در این زمینه فعال است و گروههای اپوزیسیون ایرانی را از نظر مالی حمایت می کند. آنها نه تنها دست کشورهای امپریالیستی را خوانده اند بلکه در میان افراد اعزامی خبرچینهای مورد اعتماد خویش را جا می دهند. سیاست اعلام کمک به اپوزیسیون ایران و تقویت سازمانهای غیر دولتی پس از تجارب ممالک اروپای شرقی در ایران تنها به افزایش موج سرکوب و خفقان منتهی شده است. خبرنگارانی که از ماجرا بی خبرند و صرفاً به دنبال فعالیت حرفه ای خویش هستند قربانی بی رحمانه سیاستهای امپریالیستی و همدستان ایرانی طمعکار آنها می گردند.

همان نشریه در ادامه مطالب فوق می نویسد: “روزنامه نگارانی که در دوره آموزشی هلند شرکت کرده بودند به انتخاب انجمن صنفی روزنامه نگاران به این دوره اعزام شده بودند و شامل گروهی از روزنامه نگاران نشریات سراسری و همچنین تعدادی از روزنامه نگاران محلی شهرستان گرگان بودند. سرپرستی این گروه را بهروز گرانیپایه به عهده داشت که چهار سال پیش مدتی را به اتهام جاسوسی در بازداشت گذراند.

موسسه “ارتباطات برای توسعه” که شرکت کنندگان دوره آموزشی آن در بازگشت به ایران مورد بازجویی قرار گرفته اند خود را نهادی متشکل از گروهی از روزنامه نگاران معرفی می کند که به آموزش روزنامه نگاران کشورهای آفریقا و خاور میانه می پردازد. این موسسه در شهر اوترخت هلند استقرار دارد.

دولت هلند در سال 2004 میلادی که ریاست دوره ای اتحادیه اروپا را در دست داشت بودجه ای به مبلغ پانزده میلیون یورو به منظور برگزاری دوره های آموزشی برای روزنامه نگاران داخل ایران و همچنین راه اندازی شبکه های رادیویی و سایتهای اینترنتی به زبان فارسی در خارج از ایران اختصاص داد.

در همین گزارش می خوانیم که در هلند رادیویی به زبان فارسی تاسیس شده است که نام “زمانه” را دارد. نشریه نیمروز در اول دیماه 85 تحت عنوان “جزئیات طرح حمایت آمریکا از مدافعین حقوق بشر در جهان” نوشت: “روز پنجشنبه 14 دسامبر همزمان با آغاز هفته جهانی حقوق بشر کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد که دولت ایالات متحده برنامه های تازه ای را در حمایت از حقوق بشر و دموکراسی در ابعاد بین المللی در دست اجرا دارد.

وزیر امور خارجه آمریکا راهکار اجرای طرح جدید واشنگتن در دفاع از حقوق بشر را شامل سه محور اصلی خواند.

یکی از این محورها بررسی نحوه برخورد حکومت ها با سازمان های غیر دولتی (NGO) است. بخش دیگری از برنامه جدید دولت آمریکا، اعطای سالیانه جایزه های تحت عنوان “جایزه مدافعین آزادی” است که به یک NGO یا فعال حقوق بشری غیر آمریکائی اهدا می شود.

محور سوم این طرح، تشکیل “صندوق مدافعین حقوق بشر” است. این صندوق که مدیریت آن بر عهده وزارت خارجه آمریکا خواهد بود، با بودجه یک میلیون دلار آغاز به کار می کند و هدف آن کمک به سازمان های غیر دولتی و اشخاص مدافع حقوق بشر در مواقع ضروری است.

کاندولیزا رایس وزیر امور خارجه آمریکا در توضیح اهداف طرح اخیر گفت: “این صندوق که مدیریتش بر عهده وزارت خارجه است ما را قادر به انتقال سریع مبالغ کوچک مالی به آن دسته از مدافعین حقوق بشر می کند که به دلیل فشارهای دولتی احتیاج به کمک دارند.”

خانم رایس در خصوص موارد تخصیص این کمک های مالی اضافه کرد: “این وجه می تواند به طور مثال صرف هزینه های حقوق، درمانی و یا کمک به خانواده های فعالان حقوق بشر شود.”

خانم رایس همچنین در ادامه سخنان خود به تجلیل از اقدامات سازمانهای غیر دولتی برای دستیابی به آزادی پرداخت. وی گفت: “در همه کشورهای دنیا، موسسات غیردولتی و دیگر مدافعین حقوق بشر با وجود تمامی خطرات، به حمایت از حقوق بشر در زمینه هایی همچون دفاع از حقوق اقلیتها، کارگران، زنان پرداخته اند. تلاش آنها در راستای رسیدن به جامعه ای پر تکاپو با معیارهای دموکراتیک است.”

به گفته خانم رایس ایالات متحده متعهد به همکاری با همه ملل آزاد برای دفاع از حامیان حقوق بشر است.”

روزنامه بوستون گلوب چاپ آمریکا از تشکیل گروهی بنام “سیاست و عملیات ایران و سوریه” نام برد و در باره هدف آنها نوشت که آنها وظیفه هماهنگ کردن سایر اقدامات از جمله حمایت مخفیانه از مخالفان ایران و به راه انداختن خشم جهانی علیه ایران ... را بر عهده دارند.

وقتی هدف در مورد موضوع مفروض روشن شد، کارشناسان امپریالیستها به پژوهش در مورد شرایط داخلی این ممالک می پردازند و نقاط ضعف و قوت رژیمها، سطح مبارزه مردم، ریشه های نارضائی آنها را بررسی می نمایند. آنها در این بررسی ها می بینند که مثلا در ایران از دموکراسی و آزادی خبری نیست. حقوق بشر وحشیانه لگدمال می شود. خواسته های زنان برای تساوی حقوق با دشنام و تجاوز مامورین دولتی روبرو می گردد. دانشگاه به پادگان بدل شده است. حقوق کارگران پرداخت نمی شود و مبارزه آنها سرکوب می گردد. رژیم آخوندی حقوق مسلم انسانها و مردم ایران را برسمیت نمی شناسد. دستگاه قضائی ایران را در پنچول سازمانهای مخفی و آشکار، رسمی و غیر رسمی امنیتی اسیر کرده است. کسی بر جان خود ایمن نیست. بیکاری و اعتیاد جامعه ایران را از درون می پوساند.

افق روشنی در برابر دیدگان نسل جوان قرار ندارد. این نشستهای کارشناسان، بر این معضلات آگاهی دارند و تنگناهای سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و نظامی رژیم را می‌شناسند و بر روی آنها انگشت می‌گذارند.

وجود این تضیقات موجی از نارضایتی در ایران پدید می‌آورد. زمینه مادی و برحق اعتراضات مردم علیه حاکمیت مستبد، طبیعتاً فراهم است. مردم، این وضعیت نابسامان را روزانه بر روی گوشت و پوست خود حس می‌کنند. امپریالیستها بر روی این خواستهای بحق مردم سرمایه‌گذاری می‌کنند و برنامه می‌چینند. آنها در ایران نارضایتی بوجود نمی‌آورند، این نارضایتی محصول استبداد حاکم است. امپریالیستها پژوهش می‌کنند که چگونه می‌شود از این نارضایتی‌ها در جهت اهداف شوم خود استفاده کنند.

یکی از ابزار این اعمال نفوذ تبلیغات رسانه‌های گروهی است. رادیو، تلویزیون راه اندازی می‌شود، اینترنت، ماهواره به خدمت گرفته می‌شود. میلیونها دلار هزینه می‌گردد تا ایده‌های معینی در جامعه گسترش پیدا کند و بر قلبها و مغزها بنشیند. هزاران انسان ستم‌دیده و معترض حاضرند برای تحقق این ایده‌ها به خیابانها آمده و فداکاری کنند. این تبلیغات گسترده باید بر بستر واقعی جریان یابد در غیر این صورت بُردی ندارد و عمرش کوتاه خواهد بود. امپریالیستها به یک چنین موج نارضایتی گسترده نیاز دارند و رژیم جمهوری اسلامی نیز زمینه آنرا به بهترین وجه برای آنها فراهم می‌آورد. آنها تشویق به ایجاد سازمانهایی می‌کنند که هر یک بخودی خود شاید رابطه‌ای با دیگر سازمانها نداشته باشند. سازمانهایی مانند "قارچ" از زمین می‌رویند که شاید مستقیماً هدفشان کار سیاسی نیر نباشد و در زمینه صرفاً فرهنگی فعالیت کنند. مهم متشکل شدن مردم ناراضی است. در این راه فنآوری مدرن و هزینه‌های مالی نقش مهمی بازی می‌کنند. در جوامع سرکوبگر نظیر ایران که رژیمش از ریسمان سیاه و سفید می‌هراسد و نظر به عقب دارد در آن همیشه تحقق هر اقدام صنفی و غیر سیاسی با سد حاکمیت مستبد و خودکامه برخورد می‌کند و رنگ سیاسی بخود می‌گیرد. هر گلوله برفی می‌تواند به بهمن بدل شود.

موجی از آثار ضد کمونیستی و بویژه ضد لنینیستی و لیبرالی را با سرمایه‌گذاری و حسابگری ترجمه و توزیع می‌گردانند. به آشفته فکری دامن می‌زنند. اندیشه‌هایی که به گور تاریخ سپرده شده اند نظیر تروتسکیسم و آنارکو سندیکیالیسم و دشمنی با حزبیت و نظایر آنها میدان خودنمایی می‌یابند. دموکراسی ناب و غیر طبقاتی، همراه با آزادی ناب و غیر طبقاتی تبلیغ می‌شود. هدف این تبلیغات خلع سلاح کردن کمونیستها و ممانعت از کسب رهبری جنبش در شرایط بحرانی توسط آنها است. حتی به نفی ماهیت امپریالیسم و واقعیت آن می‌پردازند تا ملت‌ها را در دفاع از منافع ملی خویش خلع سلاح کنند. عمال آنها بر ضد میهنپرستی بطور کلی و بویژه میهنپرستی کمونیستها داد سخن می‌دهند تا زیر عباي "انترناسیونالیسم"، سیاست جهان وطنی و کسموپلیتیسیم را جا بیاندازند. آنها از ارزشهای ناب و لایتغیر خود صحبت می‌کنند که باید سرمشق و الهامبخش سازمانهای غیر دولتی باشند ولی خودشان هرگز به این ارزشها احترامی نمی‌گذارند و بهمین جهت مانع آن هستند که از حقوق بشر بعنوان حقی جهانشمول دفاع شود و زندان اوین در کنار ابوگریب و گوانتانامو گذارده و محکوم شود. آنها حتی عاشق حقوق زنان ایران هستند ولی حقوق زنان عراق و عربستان و مصر و اردن و پاکستان را با عمال خود فروخته و حکومتهای دست نشانده خویش لگدمال می‌کنند و حاضر نیستند که از حق جهانشمول زنان که خواهان تساوی حقوق با مردان هستند حمایت کنند. برای آنها زندانی سیاسی خوب و بد دارد. زنان خوب و بد دارند، دموکراسی خوب و بد دارد و آنها فقط از مقوله‌های "خوب" حمایت می‌کنند.

شخصیتهای سیاسی و فرهنگی که به بیماری لیبرالیسم دچارند و موج خفقان بعد از انقلاب مانع شده که آنها در دامن ایده‌های انسانی مارکسیسم لنینیسم پرورش یابند به قعر تبلیغات امپریالیستی سقوط می‌کنند و به قهرمانان مبارزه برای دموکراسی لیبرالی بدل می‌شوند. تکامل اکبر گنجی که یکی از مبارزین پیگیر افشای قتل‌های زنجیره‌ای و استبداد مذهبی حاکم بود از پاسدار حزب الهی به اصلاح طلب خاتمی چی و سخنگوی دموکراسی لیبرالی بدل می‌گردد که وی و امثال وی بالقوه می‌توانند لقمه‌های چربی برای انقلابات مخملى نوع آمریکائی باشند. مغز وی از پوچی افکار کارل پوپر لبریز شده است و وی خوراک خوبی برای "جرج سوروس" است. آنها ماهیت امپریالیسم را نمی‌شناسند و نمی‌خواهند بشناسند زیرا منافع حقیر و طبقاتی خود را در آرایش امپریالیسم و نظام متعارف سرمایه‌داری می‌بینند. از لنینیسم **نخوانده و نفهمیده** و قرار هم نیست بفهمند زیرا عمیقاً ضد کمونیستند چون "تاریخ‌نویسان پر معلومات" مرتباً تنقید می‌کنند و آنرا تحریف می‌کنند. از دانش مبارزه طبقاتی بوئی نبرده اند، مغزهایشان را خوره لیبرالیسم کارل پوپر و منصور حکمت و نظایر آنها پوک کرده است. نظریاتشان آش شله قلمکار و لفاظیهای بی‌سر و ته‌ای است که در عمل به اسارت ایران می‌انجامد. امپریالیستها از این روشنفکران نظیر باقر پرهام، میرفطروس، گنجی، اسماعیل خوئی، سازگارا و نظایر آنها کمال استفاده را می‌کنند تا جاده را برای روی کار آوردن ارتشبد‌های نوع پینوشه باز کنند. علم کردن این روشنفکران لیبرال، مخبرین ناراضی جراید با اندیشه‌های ضد کمونیستی و لیبرال،

بخشی از مجموعه سیاست همه جانبه و تهاجم امپریالیستی در خدمت هدف واحدی است. امپریالیستها به روی این جوی های پراکنده و به ظاهر جدا از هم سرمایه گذاری دراز مدت می کنند تا آنها را در زمان صفر با پیوند بیکدیگر به نهری بدل کنند که خود آنها بر راس آن قرار گیرند. سرخ ها در دست امپریالیستها می ماند. این سیاست راهبردی امپریالیستی است.

امپریالیستها در کنار این موج هجوم فرهنگی با سازماندهی پشت پرده از طریق اینترنت برای ارتباط گیری اقدام می کنند. پاره ای از فعالین را با سازماندهی به خارج از ایران می برند و مغزهای آنها را پر می کنند. در انقلابات مخملی تعداد آنها به 1000 نفر نیز می رسد. ممکن است خود این افراد نیز که برای یک هواخوری به دویی یا اوترخت در هلند رفته اند از کنه مسایل بی خبر باشند. این مرحله عملیاتی طرح امپریالیستی است. این طرح به امکانات خواب و خوراک و پوشاک و مرحله تدارکاتی نیاز دارد. مردم باید بتوانند در خیابان شبها را به صبح برسانند، به دستشویی بروند، شکم خود را سیر کنند، پتو داشته باشند تا سرما نخورند و نظایر آنها. برای این کار بیک سازماندهی پشت پرده نیاز است که بتواند این اقدامات تدارکاتی را سازمان دهد و همه چیز را سر موقع بهر جا برساند و "نافرمانی مدنی" را تقویت کند. جنبش آزادی جنسی برای سوء استفاده از محرومیت های جنسی و سرکوب وحشیانه مذهبی، محرک مهمی برای جذب جوانان و بویژه جوانان غیر سیاسی می شود. این "جنبش نافرمانی عمومی" پوشش عظیم تبلیغاتی بیرونی پیدا می کند و توسط ماهواره به سراسر ایران وصل شده، سد سانسور را می شکند.

سپس امپریالیستها بیک عامل برانگیزنده نیاز دارند. یک عاملی که احساسات عمومی را مانند آتش زدن سینما رکس آبادان بجوش آورد و مردم را به خیابانها بکشاند. آنوقت همه آن تشکلهای و یا افرادی که لای پوست پیاز خوابانده بودند و خفته گان سیاسی محسوب می شوند فعال می گردند و به میدان می آیند. امپریالیستها می کوشند بر این موج سوار شوند و رهبری آنها در دست بگیرند.

در این محاسبات درجه خشونت جمهوری اسلامی که به آخرین کشتار دست می زند از نظر می افتد و در چنین صورتی گذار بی درد و سر و غیر قهرآمیز قابل تصور نیست. وضعیت ایران را نمی توان با اوکراین و گرجستان و مقدونیه مقایسه کرد. رژیم جمهوری اسلامی با این گذشته سیاه خود نمی تواند مانند رژیمهای اروپای شرقی بیک گذار مسالمت آمیز که مفهوم اعدام برای آنها را، بر سر هر کوی برزن می دهد، تن در دهد. برای رژیم جمهوری اسلامی مسئله بود و نبود مطرح است.

رژیم جمهوری اسلامی نیز از این تهدیدات و اقدامات با خبر است ولی ماهیت آن اجازه نمی دهد که ابزار مناسب مبارزه علیه امپریالیسم را به کار گیرد. آنها خبرنگاران ایرانی را که به هلند رفته بوده و طبیعتاً در آنجا مورد هجوم تبلیغات لیبرال بورژوازی قرار گرفته اند دستگیر می کنند و از آنها بازجویی به عمل آورده و برایشان مشکلات تولید می کنند. حال آنکه لازم نیست این خبرنگاران دست نشانده امپریالیسم باشند. وضعیت سیاسی در ایران طوری است که هر نارضائی بدون رهبری حزب طبقه کارگر در این مبارزات می تواند حتی ناآگاهانه در خدمت برنامه ها و طرحهای امپریالیستی قرار گیرد. راه مبارزه با تحریکات دشمن ضرب و جرح و قتل خبرنگاران و یا جلوگیری از مسافرت آنان به هلند و یا دویی نیست، آزادی مطبوعات و آزادی بیان و قلم است. آنها نه تنها آزادی برای تبلیغ نظریات بورژوا لیبرالها، بلکه آزادی برای تبلیغات کمونیستی و اتفاقاً این آزادی ملاک واقعی آزادی بیان و نابودی سانسور است. برای مبارزه با تحریکات امپریالیستی باید زندانیان سیاسی را آزاد کرد، باید در زندانها را بست، باید امنیت قضائی بوجود آورد باید حقوق دموکراتیک مردم را برسمیت شناخت، باید آزادی احزاب سیاسی و سازمانهای انقلابی و حرفه ای را اعلام کرد، باید حقوق خلقهای ایران را برسمیت شناخت. باید به سازمانهای صنفی و سیاسی طبقه کارگر اجازه فعالیت داد. باید از توسل به آسمان و چاه جمکران دست کشید به زمینیان متوسل شد و توده عظیم مردمی را که برایشان احترامی قایل نبوده اند و رای شان را بی ارزش می دانستند بسیج کرد. در غیر این صورت با تشدید سانسور با کاهش سرعت اینترنت، با آئین نامه کنترل سایت اینترنتی و جلوگیری از وبلاگ نویسی، با تشدید خفقان و سرکوب با تکیه یک جانبه به حق مسلم ایران در غنی سازی اورانیوم بدون در نظر گرفتن سایر حقوق مسلم مردم ایران وضع طوری خواهد شد که ارتجاع و امپریالیسم از این خواستهای برحق مردم سوء استفاده کرده و آنها را در خدمت اسارت مردم ما بکار می گیرند. از هم اکنون می بینیم که جو نارضائی بویژه در میان روشنفکران لیبرال که در مقابل حق مسلم ایران در استفاده از غنی سازی اورانیوم برای مصارف صلح آمیز، سایر حقوق مسلم مردم ایران را قرار می دهند و این شبهه را ایجاد می کنند که گویا تحقق یکی مانع تحقق دیگری است تا چه حد بالا گرفته است. این وضعیت را رژیم جمهوری اسلامی بوجود آورده است و با لشکر کشی و آدمکشی هرگز قادر نخواهد بود جلوی این موج نارضائیتی محقانه را بگیرد. رژیم نمی تواند برای کنترل و نظارت میلیونها ایرانی ناراضی مامور استخدام کند. در جامعه ای که در حال فروپاشی باشد همان مامور دولتی خود نیز ناراضی بالقوه است. شکست

جمهوری اسلامی در اسلامی کردن دانشگاهها به روشنی نشان می دهد که کمونیسم زنده است و دانشجویان ایرانی سنت تاریخی 16 آذر را حتی بیش از گذشت نیم قرن از آن برگزار می کنند و سیاستهای ارتجاعی و ضد کمونیستی انقلاب فرهنگی دکتر سروش فیلسوف آخوندها، با چه شکست فزاینده باری روبرو شده است. رژیم جمهوری اسلامی باید به ورشکستگی رژیم مذهبی در قرن بیست و یکم اعتراف کند.

برای مقابله با این دسیسه های امپریالیستی باید جنبش کمونیستی را در زیر پرچم لنینیسم تقویت نمود. باید به جنبه مبارزه ضد امپریالیستی تکیه کرد. از حقوق بشر به صورت جهانشمول دفاع کرد و آنرا با مبارزه علیه بهره کشی انسان از انسان همراه کرد. باید مبارزه برای تحقق دموکراسی و حقوق بشر را با مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع پیوند داد. باید بجای تبلیغ دموکراسی ناب و غیر طبقاتی، بجای تبلیغ لیبرالیسم بورژوائی به مبارزه طبقاتی و تبلیغ مارکسیسم - لنینیسم دست زد. باید مانع شد که زیر پرچم عمومی "سوسیالیسم" و یا "سوسیالیسم علمی" فراگیر، همه بی چهرگان چهره خویش را پنهان کنند و مرزهای مبارزه طبقاتی در قالب مفهوم جدید "همه با هم" مانند گذشته مخدوش و زدوده شود. کمونیستها برای جلب مردم باید به آنها حقایق را بگویند و تمایز خود را از سایر مدعیان دروغین کمونیسم که هوادار بلبشو و آشفته فکری و ناروشن بودن مرزها هستند نشان دهند. حزب کار ایران (توفان) پیرو مارکسیسم لنینیسم است و تنها این ایدئولوژی را راهگشای جامعه نوین آینده بشری می بیند و بهمین جهت به روشنی مرزها، به روشنی پرچمها تکیه می کند.

بهمین جهت حزب ما مجدداً فرا می خواند که کمکهای امپریالیستی به اپوزیسیون خود فروخته را محکوم کنید. آن سازمانهای سیاسی ایرانی که از زیر بار محکوم کردن این کمکها و همکاری با ارتجاع و امپریالیسم فرار می کنند، طبیعتاً نمی توانند از منافع مردم ایران دفاع کنند و قصدی هم ندارند که از منافع دراز مدت مردم ایران دفاع کنند. آنها از تنها "سندوق حزبی" دفاع می کنند، از زندگی آسوده و مشاغل خویش دفاع می کنند. آنها مزدور امپریالیستها هستند حتی اگر عمامه دموکراسی به سر بگذارند و عیای حقوق بشر به تن کنند و از تساوی حقوق زن و مرد سخن برانند و با جار و جنجال و انحراف بحث مانع شوند تا جنبشی برای نکوهش یارانه های امپریالیستی به اپوزیسیون تقلبی ایران بوجود آید.

در میان اپوزیسیون ایران تنها معدودی سازمانها حاضر شده اند که این گونه کمکهای امپریالیستی را نکوهیده بنامند. و آنها که در این باره سکوت کرده اند، به چه دلیل حاضر نیستند دریافت کمکهای امپریالیستی را از نظر تئوریک و سیاسی توجیه کنند و آنرا امر درستی بنامند تا شاید سایرین نیز که در بی خبری و جهالت بسر می برند و به راه "درست" کشیده شوند، بر ما دقیقاً روشن نیست. این سکوت معنی دار بر سردرگمی مردم دامن میزند. روشنی بخشیدن در این مورد وظیفه مهم تمامی سازمانهای انقلابی ایران است.

حزب کار ایران (توفان) معتقد است که نمی شود سر امپریالیستها را کلاه گذاشت. دریافت کمک از امپریالیسم خیانت ملی و طبقاتی است و با هیچ توجیهی نمی شود خیانتکاران را تیرئه کرد. مردم ایران باید با این حقایق آشنا شوند که چه خیانتی بنام "خدمت" به آنها انجام می گیرد. حزب کار ایران (توفان) همانگونه که در گذشته این سیاست را پیگیری کرد امروز نیز بر آن تکیه خواهد کرد.

حزب کار ایران (توفان)

www.toufan.org

toufan@toufan.org